



ملکه‌ی سبأ الگویی با هوش و مؤمن

علی بهارستانی^۱

مصطفی اقتصاد^۲

چکیده

برخی از شبهات مطرح شده در دوره معاصر درباره نقص عقل و ایمان زنان در شرع اسلام است که به جنبه عقیدتی و نظری حقوق زنان مربوط می‌باشد. به دلیل پاسخگویی به همین شبهات به بررسی الگوهای مناسب برای حقوق زنان در زمینه‌های عقیدتی و به ویژه قرآنی پرداخته شد. آیات متعددی از برابری مرد و زن از نظر ایمان و اعتقاد نازل شده است و فضلا و صاحب‌نظران زیادی در این زمینه بحث کرده و قلم زده‌اند. از الگوهایی که قرآن کریم برای زنان مؤمن و متقی مشخص فرموده است تا فراروی زنان و مردان با ایمان تمام اعصار باشد و محققین نیز مفصل به آن پرداخته‌اند، می‌توان به حضرت مریم و آسیه زن فرعون اشاره نمود. اما در میان زنان مؤمن، عاقل و مدبر در قرآن، کمتر به بررسی سرگذشت ملکه سبأ از دو بعد ایمان و تدبیر پرداخته شده است. خصوصیت مهمی که در این بانوی مؤمنه به چشم می‌خورد، تدبیر و هوش سرشار اوست که موجب شد نمونه‌ای مناسب برای هر دو موضوع، عقل و ایمان زنان، باشد. درایت این بانو در مواجهه با سختی تهدید سلیمان نبی، تیزهوشی در مواقع گوناگون و بیان ایمان راسخ به پیامبر الهی زمانش، مثال‌زدنی برای هر مرد و زن با ایمان است. روایات داستان‌های حضرت سلیمان علیه‌السلام و خصوصاً جریان ملکه سبأ، دارای جعلیات و اسرائیلیات می‌باشد و درباره‌ی جزئیات زندگی‌اش افسانه‌ها و اساطیر فراوانی گفته‌اند که گاه تشخیص آن‌ها از حقایق تاریخی برای توده‌ی مردم مشکل می‌شود، و اصالت آن را مخدوش می‌کند. از طرف دیگر، آیات مورد بحث روشن بوده و آیه متشابه و مبهمی دیده نمی‌شود. لذا از بیان روایات و بررسی صحت و سقم آن‌ها صرف نظر کرده و بررسی آن را به اهل فرهیخته‌اش واگذار نموده‌ایم، باشد که توفیق و تأیید الهی در این راه ناصرشان باشد.

واژه‌های کلیدی: ملکه‌ی سبأ، بلقیس، سلیمان، الگوی مردان و زنان، حقوق زنان.

۱. مقدمه:

قرآن کریم فقط در آیات ۲۳ الی ۴۴ سوره نمل، داستان زندگی ملکه سبأ را بیان می‌فرماید و مشخص است که از کل دوران زندگی بلقیس تنها قسمتی کوچک آمده است و آن هم که مربوط به چگونگی ایمانش می‌باشد. علت این اختصار آن است که قرآن معجزه‌ی جاوید خاتم الانبیاء (صلوات‌الله علیه و آله) می‌باشد و بناست تا آخرین نسل بشر موجب هدایت

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد رامهرمز

^۲ مدرس دانشگاه علمی کاربردی خوزستان



انسان‌ها باشد. از جمله موضوعاتی که در زندگی ملکه سبأ بسیار نمود دارد، تیزهوشی، تدبیر مشکلات، عدم استبداد رأی و ایمان او به آیین حضرت سلیمان علیه السلام می‌باشد. برای سامان دادن بهتر بحث، موضوعات را در دو بخش اصلی:

۱- ایمان سریع ملکه سبأ ۲- ایمان به آیین حضرت سلیمان، مورد بررسی قرار داده ایم. در پایان تصویری نو از چگونگی ایمان بلقیس بیان گردیده و به شبهاتی که در خصوص آن به ذهن نگارنده رسیده، پاسخ داده شده است.

طبق صریح آیه «... انها کانت من قوم کافرین» (نمل/۴۲)، و آیه‌ای که هدهد خبر از پرستش خورشید ملکه سبأ و قومش داده بود «وجدتها و قومها یسجدون للشمس من دون الله...» (نمل/۲۴)، استفاده می‌شود که قطعاً ملکه سبأ کافر بوده است، اما بعد از آمدن به نزد حضرت سلیمان علیه السلام با دیدن تخت خود و ورود به قصر بلورین، خبر از اسلام و ایمان خود داد. با این‌که به هر چیزی که در حکومتش نیاز داشت به او داده شده بود «و اوتیت من کل شیء و لها عرش عظیم» (نمل/۲۳)، و کسانی که از هر نوع نعمتی به آن‌ها داده شد است و در ناز و نعمت بوده و فرمانروا هم بوده‌اند مانند فرعون که حتی با دیدن معجزات بزرگ حضرت موسی علیه‌السلام هم ایمان نیاورد و یا غیر از او دیر اظهار ندامت و پشیمانی می‌کردند. زیرا انسان طبیعتاً خواستار باز بودن راه جلویش برای انجام هر کاری اعم از گناه و غیر آن است. «بل الانسان لیفجر امامه» (قیامت/۵). بنابراین سرعت در ایمان با چنین خصوصیتی از ملکه‌ی قومی قدرتمند، نشان از معرفت و اراده بالای او دارد و می‌تواند الگویی مناسب برای هر زن و مرد مسلمان باشد.

۲. ایمان سریع ملکه سبأ

خیر بودن توبه‌ی سریع از گناه و جلب مغفرت الهی، مسلم و بدیهی است. زیرا معلوم نیست با چه گناهی انسان گرفتار جهنم ابدی می‌شود و از طرف دیگر کسی ضمانت نکرده است که در کدام زمین و زمان، مرگ فرا می‌رسد. «و ما تدری نفس بأی أرض تموت إن الله علیم خبیر» (آل عمران/۱۳۳)، بنابراین توبه‌ی فوری از گناه خیر است و به سرعت از قهر الهی به سمت مغفرت الهی رفتن، خوب است «سارعوا الی مغفرت من ربکم...» (آل عمران/۱۳۳). از جمله بارزترین موارد توبه‌ی از گناه، ایمان بعد از کفر است. چون شرک بزرگ‌ترین گناه و ظلم است «ان الشرک لظلم عظیم» (لقرمان/۱۳)، و مسلمان شدن همراه قلب سلیم - به معنای ایمان قلبی - از برترین ثواب‌هاست، و هرکس از گناهان کبیره مانند شرک اجتناب کند، خداوند گناهان کوچک او را می‌بخشد: «ان تجتنبوا کبائر ماتنهون عنه نکفر سیناتکم و ندخلکم مدخلا کریم» (نساء/۳۱)، هرکس از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده، دوری کند، گناهانش را می‌پوشاند و او را کریمانه وارد بهشت می‌کند. بنابراین اگر ملکه‌ی سبأ از شرک دوری جست، می‌تواند امید عفو خداوند از گناهان کوچک را داشته باشد. چنان‌که در ادامه به این گناه کوچک اشاره نموده و به بررسی آن می‌پردازیم.

۳. بررسی علل ایمان سریع ملکه سبأ

از آنجایی که یکی از عوامل کسب ایمان واقعی به کار بردن عقل است؛ می‌بایست این مورد را که در آیات سوره نمل در خصوص بلقیس گفته شده را بررسی کرد تا دلیل ایمان سریع او را دریافت.

۴. عقل و هوش سرشار ملکه سبأ

عقل در لغت عرب به کسی گفته می‌شود که: «العاقل هو الذی یحبس نفسه و یردها عن هواها» (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۴۲۵)، عاقل کسی است که نفسش را نگه دارد از اراده‌ی هوا و هوس. معنای لغوی مطابق معنای روایتی است که عقل را عبادت کننده خداوند رحمان و کسب کننده بهشت می‌داند و می‌فرماید: «العقل ما عید بالرحمن و اکتسب به الجنان» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، باب عقل و جهل، روایت سوم، ص ۱۱). در مقابل



این معنای از عقل، عقل به معنای مدبر امور معاش دنیایی است و این معنا در مقابل عقل به معنای گفته می‌باشد. زیرا عقل معاش، فقط به حساب و کتاب امور دنیایی می‌پردازد و اصلاً در امور اخروی دخالت نمی‌کند. می‌دانیم که حیات اصلی از آن آخرت است که «ان دار الآخرة لهی الحیوان» (عنکبوت/۶۴)، و دنیا جز متاعی ناچیز، و زودگذر در مقابل حیات ابدی چیزی نیست. «فما متاع الحیاه الدنیا فی الآخرة الا قلیلاً» (توبه/۳۸). پس عقل حقیقی از آن کسی است که به فکر جهان دیگر خود باشد نه این که از ابزار عقل خدادادی برای امور دنیایش استفاده کند. اما عاقل به معنای واقعی حتماً از عقل معاش نیز باید برخوردار باشد. زیرا او امور دنیا را باید به نفع جهان دیگرش به کار ببرد.

ملکه سبأ قبل از اینکه ایمان به خدا و رسول زمانش بیاورد کافر بوده است «... انها کانت من قوم کافرین...» (نمل/۴۳)، اما بعد از آنکه خدمت حضرت سلیمان رسید و وارد قصر بلور می‌شود، ایمان خود را به شیوه و روش دین حضرت سلیمان علیه‌السلام اعلام می‌کند «... و اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین» (نمل/۴۴). بنابراین بعد از اظهار به ایمان و پیروی از شیوه‌ای که همانا شیوهی عاقلانه نبی خداست، او نیز عاقل به معنای حقیقی می‌شود، چرا که سلیمان نبی رئیس عقلاء زمانش بوده است. اما بحث اصلی در خصوص قبل از اظهار ایمان او است. پس درک سریع و تیزهوشی وی مورد مبحث قرار می‌باشد.

۵. نظر مفسرین در مورد تیزهوشی ملکه سبأ

غالب مفسرین را عقیده بر آن است که حضرت سلیمان با آوردن تخت بلقیس خواسته، عقل به معنای تیزهوشی بلقیس را مورد آزمایش قرار دهد. نظر مفسرین را در این خصوص ذیل آیه ۴۱ سوره نمل می‌توان بررسی کرد که خداوند می‌فرماید: «قال نکروا لها عرشها ننظر اتهتدی ام تکون من الذین لایهتدون»، سلیمان گفت: تخت او را برایش ناشناس سازید ببینم آیا متوجه می‌شود یا از کسانی است که هدایت نخواهد شد.

مفسرین از کلمه (اتهتدی) که در آیه شریفه آمده است، معنای شناختن تخت تغییر یافته ملکه سبأ را برداشت کرده‌اند. اتهدی از ماده (هدی) است که در کتاب مجمع البحرین بدین معنا آمده است: «أی ادلنا علیه و ثبتنا علیه.» (طریحی، ۱۴۰۸ق. ج ۱، ص ۴۷۱)، دلالت کنیم بر چیزی و اثبات کنیم چیزی را.

طبق بیانات حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) در تفسیر آیات ابتدایی سوره بقره، هدایت به دو گونه تقسیم می‌شود: هدایت به معنای رساندن و هدایت به معنای ایصال به مطلوب. هدایت به معنای رساندن خود دو گونه است گاهی تکوینی و گاهی تشریحی.

اگر هدایت را به معنای ایصال به مطلوب که همان ایمان آوردن است، بدانیم، این معنا را برخی از مفسرین در حد نقل قول بیان کرده‌اند که «بعضی گفته‌اند منظور، هدایت به راه خدا به خاطر دیدن این معجزه است» (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۴۷۹)، ولی نظر اغلب مفسرین این است که هدایت را به معنای شناختن تخت گرفته‌اند. برخی نیز هدایت را به جامع هردو معنا تفسیر کرده‌اند و علت آن را چنین بیان داشته‌اند: «معنی اول مقدمه‌ای برای معنی دوم ایمان آوردن است» (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۴۷۹).

هر چند نظریه فوق در مقابل کثیری از نظرات بزرگان می‌باشد و کمتر طرفدار دارد. زیرا مفسران حادثه‌ی آوردن تخت و سؤال از بلقیس را این چنین در ذهن ترسیم نموده‌اند که او احساس کرده، منظور آنان از این پرسش، دادن تذکر به وی بوده است که متوجه قدرت خارق العاده سلیمان باش. لذا چون از سؤال آنان، این اشاره را فهمید، در پاسخ گفته، ما قبلاً از چنین سلطنت و قدرتی خبر داشته‌ایم و تسلیم او شده بودیم و لذا در اطاعت و فرمان او سرفروید آورده‌ایم.

«أحست أن ذلك منهم تلویح إلى ما آتی الله سلیمان من القدرة الخارقة للعادة فأجاب بقولها: (و أوتینا العلم من قبلها)



إلخ ، أى لا حاجة إلى هذا التلويح و التذكير فقد علمنا بقدرته قبل هذه الآية أو هذه الحالة و كنا مسلمين لسليمان طائعين له» (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۳۶۶).

اما به نظر اگر معنای هدایت همان معنای لغوی آن باشد، مناسب تر است. چرا که واژه‌ی (اتهتدی) از زبان پیامبر خدا صادر شده است. دیگر این که با معنای لغوی هماهنگ بوده و با بیان تسلیم بلقیس در آیه بعد که (و كنا مسلمين) سازگارتر است. شاید به همین دلیل باشد که کتاب شریف تفسیر نمونه، در انتهای تفسیر داستان ملکه سبأ که بحث از اسلام آوردن او همراه با حضرت سلیمان است، آورده است «درست است که ملکه سبأ، قبل از آن هم ایمان خود را اعلام کرده بود زیرا در آیات گذشته از زبان او شنیدیم و اوتینا العلم من قبلها و كنا مسلمين» (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۴۸۳).

نهایتاً اگر (اتهتدی) به معنای ایمان آوردن باشد، می‌توان عقل به معنای حقیقی را برای بلقیس ثابت کرد. در نتیجه سرعت و سبقت در ایمان او که حتی قبل از رسیدن خدمت پیامبر زمانش بوده، بسیار قابل توجه است و اگر به معنای شناختن تختش باشد، اول کلام در بحث درایت و هوش بالای اوست. حضرت سلیمان خواسته ببیند او تخت خودش را می‌شناسد یا خیر؛ او هم تخت خود را شناخت و حساب شده ترین جواب‌ها را داد» (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۴۷۹)، و گفت: «... قالت كانه هو» (نمل/۴۲)، گفت مثل این که خودش است، و این که سؤال شونده هم نمی‌پرسد: آیا این است عرش تو، بلکه می‌پرسد: «... ا هكذا عرشك ...» (نمل/۴۲)، آیا این چنین بود تخت تو؟ این است که «زید فی التکثیر» (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۳۹۹)، تختش بیشتر مجهول و ناشناخته شود. چون قبلاً به دستور حضرت سلیمان تغییراتی در تخت داده شده بود تا تخت ناشناخته شود. «قال نكروا لها عرشها» (نمل/۴۱). اما این که چرا ملکه سبأ چنین جواب زیرکانه ای داده و گفته: مثل اینکه خودش است و نگفت آری، چون در آن تغییر مشاهده کرده است، و نگفت نه، زیرا می‌دید با تخت خودش شبیه است. وانگهی او می‌دانست که آوردن تخت در این مدت کوتاه از قدرت عادی خارج است. «حيث لم تقل لا إذ كان يشبه سريرها لأنها وجدت فيه ما تعرفه و لم تقل نعم إذ وجدت فيه ما غير و بدل و لأنها خلفته في بيتها و حملة في تلك المدة إلى ذلك الموضع غير داخل في قدرة البشر» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۲۰)، «ولی با این همه، ملکه سبأ با تمام تغییراتی که به آن داده بودند، توانست آن را بشناسد» (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۴۸۰). این است کمال فهم و ادراک بلقیس که مفسر نامی شیعه، قبل از بیان چگونگی پاسخ بلقیس به سؤال کننده ی از تختش می‌فرماید: «دل ذلك على كمال عقلها» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۲۳)، این پاسخ، دلالت بر کمال عقل او می‌کند. اما این که ملکه سبأ چگونه قبل از ورود به قصر سلیمان نبی، تسلیم شده بود، گفته اند که «نشانه های متعددی از حقانیت دعوت سلیمان را قبلاً دیده بود. از جمله: آمدن هدهد با آن وضع خاص، عدم قبول هدیه‌ی کلان که از ناحیه ملکه فرستاده شده بود، حاضر ساختن تخت او از آن راه دور در مدتی کوتاه و سرانجام مشاهده ی قدرت و عظمت فوق العاده سلیمان و در عین حال اخلاق مخصوصی که هیچ شباهتی با اخلاق شاهان نداشت» (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۴۸۳). بر این موارد، می‌توان نظر مرحوم طبرسی را افزود که: «قالت للرسول انظر اليه ان دخلت عليه فان نظر اليك نظرة غضب فاعلم انه ملك فلا يهولنك امره فان اعز منه و ان نظر اليك نظر لطف فاعلم انه نبي مرسل» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۲۰)، بر فرستاده دستور داد که در چهره سلیمان بنگرد، اگر او را خشمگین دید او پادشاه است و از او نترسد. زیرا قدرتش به پای قدرت بلقیس نمی‌رسد و اگر در چهره اش آثار لطف دید، معلوم می‌شود که فرستاده الهی است. البته اگر بلقیس اینچنین گفته‌ای هم نکرده باشد، باز هم فرستاده‌ی او از اوضاع و احوال حکومت حضرت سلیمان خبر داده است.



۶. با کرامت دانستن نامه حضرت سلیمان علیه السلام توسط بلقیس

شاید به دلیل عقل با تدبیر و دور اندیش ملکه سبأ باشد که از جنگ با نویسنده‌ی نامه‌ای که با نام کسی که دارای قدرت بزرگی است شروع می‌کند، مبارزه نمی‌کند. زیرا به روشی بلند پروازانه و از مقامی رفیع خطاب می‌کند. «بیداً باسم صاحبه الذی یملك القوه الکبیره لان یخاطبنا بهذه الطریقه الاستعلائیة» (فضل الله، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷، ص ۲۲۶). مطلب فوق نشان از درایت ملکه سبأ است که با دوراندیشی و با خواندن يك نامه به عکس العملی مناسب با آن روی می‌آورد. این عمل وی با معنای لغوی هماهنگی دارد.

اگر چنین معرفت بالایی برای بلقیس قائل باشیم، می‌توان گفت: «او می‌دانست اولاً بر حق نیست ثانیاً در مقابل قدرت و حشمت سلیمان نبی قدرت پیکار ندارد» (نجفی، ج ۱۵، ص ۶۰).

کرامت نامه، اگر به خود نوع نوشتن نامه برگردد، به معنای گرامی بودن آن است. شیخ طبرسی در کتاب جوامع الجامع مختوم بودن و مهر کردن نامه را موجب کرامت نامه دانسته و گفته خود را به روایتی مستدل می‌داند: «... مختوم لقوله علیه السلام: کرم الکتاب ختمه» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۸۷).

البته ایشان این جهت را یکی از احتمالات ذکر می‌کند زیرا روایت در مورد آیه بیان نشده تا تفسیر و تبیین آن باشد. احتمال دوم: آن است که: «انه الکتاب الذی تدل طبیعه من خلال مرسله و من خلال کلماته، انه کتاب کریم ذو قیمه حقیقه» (فضل الله، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷، ص ۲۲۶)، نامه‌ی حضرت سلیمان علیه السلام گرامی است، چون از حسن مضمون و محتوای نوشتار به دست می‌آید که نوشته کریم است و دارای قیمتی واقعی. احتمال سوم: این که صفت کرامت نامه را از آن نویسنده‌ی آن بدانیم که پادشاهی کریم بوده است. «صفتة بالکرم لانه من عند ملک کریم» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۸۷).

احتمال چهارم: با توجه به احتمالات بیان شده می‌توان فرض دیگری داد که جامع همگی آن‌ها باشد. «زیرا هیچگونه منافاتی بین این امور نیست و ممکن است همه در این مفهوم جامع، جمع باشد» (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۴۵۲). دلیل کرامتی که بلقیس برای نامه حضرت سلیمان گفته است هر يك از مفروضات فوق الذکر باشد، نشان می‌دهد که او «تیزهوش و دارای قدرت شناخت بالایی بود» (قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۱۶).

۷. صلح و عدم جنگ افروزی ملکه سبأ

بلقیس با نظر همه اطرافیان دربارهی مبارزه و جنگ با حضرت سلیمان مخالف بود. هر چند لشکر عظیمی از نظر قوه و بأس شدید داشت. «ممکن است تفاوت این دو در این باشد که قوه اشاره به کمیت لشکر و بأس شدید اشاره به کیفیت کار آزمودگی و روح شجاعت و شهامت لشکریان باشد» (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۴۶۰)، ولی احتمال قوی دارد که بلقیس و مردم کشورش از اوضاع و احوال سرزمین حضرت سلیمان علیه السلام باخبر بوده‌اند.

درباریان در نهایت نظر ملکه خود را می‌پذیرند، اما دلایلی که بلقیس برای نامطلوب بودن جنگ بیان می‌کند به صورتی کلی است که هم شامل جنگ با سلیمان نبی می‌شود و هم شامل جنگ با سایر حکومت‌ها. لذا می‌توان از آن عبارات اندیشه‌ی او را در قبال صلح و دوستی به خوبی شناخت.

خداوند در آیه ۳۴ سوره نمل از زبان ملکه سبأ می‌فرماید: «قالت إن الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذله و كذلك یفعلون»، بلقیس گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه‌ی آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند، آری کار آن‌ها همین گونه است.



با توجه به عموم کلمه (الملوک) به خوبی فهمیده می‌شود که نظر ملکه سبأ در مورد همه پادشاهان چنین است عزیزان قوم را دلیل می‌کنند و آبادیها را خراب می‌کنند.

اذلال عزیزان هم این است که آنان را بکشند و اسیر بگیرند و تبعید کنند و یا زوگویی کنند و یا هتک ناموس و شرف کنند و از این قبیل اعمال ذلت بخش.

علامه طباطبایی افساد قریه‌ها را چنین معنا فرموده‌اند: «افساد القرى تخریبها و احراقها و هدم ابنیتها» (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۳۹۳)، تخریب و آتش زدن و ویران کردن بناهای ساختمانی است.

پس با این دو تعبیر، بلقیس از منش حاکمان ستمگر پرده برداشته و می‌گوید چون ایشان چنین روشی دارند، نباید بدون تحقیق اقدام به نبرد کرد. باید تا آنجا که راهی هست با سلیمان علیه السلام به صلح و سلم درآییم. در ادامه آیه، بلقیس برای تأکید نظر خود می‌گوید (و كذلك یفعلون).

برخی گفته‌اند: این جمله پایانی در تأیید نظر بلقیس از خداوند متعال است، نه بلقیس. «قال الله تعالی تصدیقا لهذا القول و كذلك یفعلون» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۹۳)، ولی اغلب مفسرین مخالف این نظر بوده و آن را در حد یک فرضیه و قیل بازگو کرده‌اند. «قیل: هو تصدیق من الله لقولها» و علامه طباطبایی نیز این نظر را صحیح نمی‌داند، چون مقام گفتار را مقتضی چنین تصدیقی نمی‌دانند. «ولیس بسدید اذ لاقتضاء فی المقام لمثل هذا التصدیق» (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۳۹۳)، و شاید آوردن کلمه واو قیل از عبارت (کذلك یفعلون) به سخن بلقیس شدن قائل را نزدیک تر به ذهن کند تا سخن حق تعالی. زیرا واو متصل کننده گفتار قبل و بعد می‌باشد.

در هر حال فکر باز و عدم جنگ افروزی و خودخواهی بلقیس باعث شد تا دیگران قانع شوند و با ارسال هدیه ای به سوی حضرت سلیمان از جنگ و خونریزی جلوگیری کرده و یا پیامبر بودن او را آزموده باشند. پس اگر بلقیس حاکم خودکامه ای بود، هیچگاه تن به صلح نداده و هدیه فرستادن نمی‌فرستاد با اینکه قومش نیرومند و شجاع بودند که گفتند: «قالوا نحن اولوا قوه و اولوا بأس شدید و الامر الیک فانظری ماذا تأمرین» (نمل/۳۳)، ترجمه: (گفتند: ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی یا تو است بین چه دستور می‌دهی؟) پس داشتن نام و نان و عنوان و اطرافیان، ملکه سبأ را در اقرار به حق و تغییر عقیده اسیر نکرد (قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۲۸).

علاوه بر این چنانچه فرستادن هدیه برای حضرت سلیمان به خاطر شناخت نبوت از پادشاهی او باشد، دلیلی دیگر بر حکمت و مقدمه‌ای بر ایمان بلقیس است. «فقال ان میز بینهم و رد الهدیه و ابا الا المتابعه، فهو نبی و ان قبل فانما من الملك» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۳)، زیرا بلقیس می‌دانست که هدایا در روح زمامداران اثر فراوان دارد. به این وسیله می‌خواست بداند، آیا سلیمان پیامبر است یا پادشاه؟ اگر نبی است هدیه را نمی‌پذیرد و اگر ملک است هدیه را می‌پذیرد. «کان غرضها ان یتبین لها بذلك انه ملك او نبی فان قبل الهدیه تبین انه ملك و عندها ما یرضیه و ان ردها تبین انه نبی» (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۲۲۰)، و بر همین اساس در آیه ۳۶ سوره نمل حضرت سلیمان علیه السلام با فرستاده بلقیس چنین برخورد می‌کند که: «فلما جاء سلیمان قال اتمدونن بمال فما اتانی الله خیر مما اتاکم بل انتم بهدیتکم تفرحون» (هنگامی که فرستادگان ملکه سبأ نزد سلیمان آمدند گفت: می‌خواهید مرا با مال کمک کنید و فریب دهید! آنچه خدا به من داده از آنچه به شما داده بهتر است بلکه شما هستید که به هدایایتان خوشحال می‌شوید) و آیه‌ی بعد از آن که آن‌ها را به مبارزه با لشکری بیشمار وعده می‌دهد که تاب مقاومت آن را نداشته باشند و هدایای فرستاده شده را برمی‌گردانند.



۸. استفتاء ملکه سبأ از اطرافیان در مورد پاسخ به نامه سلیمان نبی علیه السلام

کلمه افتونی که در آیه کریمه «قالت یا ایها الملؤا افتونی فی امری ما کنت قاطعه امرا حتی تشهدون» (نمل/۳۲) آمده است، «از ماده فتوی است» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۵، ص ۵۹). در مجمع البیان، طبرسی و در تبیان شیخ طوسی، فتوی را به معنای حکم صواب به جای اشتباه می دانند که طبق آن عمل شود. «و الفتوی الحکم بما فیہ صواب بدلا من الخطا و هو الحکم بما یعمل علیہ» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۲۰ - طوسی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۹۳).

دعوت بلقیس برای اظهار نظر صحیح «هم پیچیدگی مسأله را به آن ها گوشزد کرد و هم آن ها را به این نکته توجه داد که باید در اظهار نظر دقت به خرج دهند تا راه خطا نیویند» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۵، ص ۵۹).

به این ترتیب ملکه سبأ از درباریان فکر کردن و مشورت را می طلبد و معلوم می شود که وی با زیردستان خود مهربانی می کند و از آراء صحیح و نظریات ایشان در کارهای مهم بهره مند می شده است. چنانچه شیخ طوسی می فرماید: «و هذا ملاطفه منها لقومها» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۹۳)، یعنی فتوی خواستن از قومش نشان دهنده مهربانی و ملاطفت او با آن هاست. علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان، کلمه تشهدون را به معنای مشورت خواهی می دانند و استفاده فرموده اند که: «انما استشیرکم فیہ لانی لم اکن حتی الیوم استبد برأیی فی الامور بل...» (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۳۹۳)، با شما مشورت می کنم به این جهت که من تاکنون در هیچ امری استبداد به خرج نداده ام.

۹. ایمان ملکه سبأ به آیین حضرت سلیمان علیه السلام

کسی که دوره ای از زندگی را کافر بوده «... انها کانت من قوم کافرین» (نمل/۴۳)، و بعد مسلمان می شود «... و کنا مسلمین...» (نمل/۴۲)، قطعاً باید توبه ای از شرک و کفر خود کرده باشد تا مسلمان شود. به همین دلیل مفسران بر اساس آیه شریفه: «قیل لها ادخلی الصرح فلما راته حسبه لجه و کشف عن ساقیها قال انه صرح مرد من قواریر قالت رب انی ظلمت نفسی و اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین» (نمل/۴۴)، به او گفته شد داخل حیاط شو، اما هنگامی که نظر به آن افکند پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد تا از آب بگذرد اما سلیمان گفت این آب نیست بلکه قصری است از بلور صاف، ملکه سبأ گفت پروردگارا من به خودم ستم کردم، و با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم. جمله ی قبل از اظهار اسلام بلقیس را به توبه ی از گذشته ی شرک آلودش تفسیر کرده اند. بنابراین که توبه ی او از گذشته اش، اجمال ایمان صریح او در ذیل آیه باشد. «وجهه الانتقال من اجمال الإیمان بالله إذ قالت: رب انی ظلمت نفسی إلى التوحید الصریح» (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۴۰۰).

ملکه سبأ در ادامه ایمان خود را به صراحت بیان کرده و ایمان خود را به طریقه ی اسلام سلیمان می داند «فهو علی نهج اسلام سلیمان» (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۴۰۰). «در اینجا بلقیس واژه ی (مع) را به کار می برد تا روشن شود در راه خدا همه برادرند و برابر، نه همچون راه و رسم جباران که بعضی بر بعضی مسلط و گروهی در چنگال گروهی اسیرند، در اینجا غالب و مغلوبی وجود ندارد و همه بعد از پذیرش حق در یک صف قرار دارند» (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۴۸۳).

روح ایمان همان اسلام است. هم سلیمان در دعوتنامه ی خود اشاره به آن دارد (و اتونی مسلمین) و هم ملکه سبأ در پایان کار می گوید: «اسلمت».

از استفاده های دیگری که از آیه مورد بحث می شود کرد و مناسبت با این مقاله دارد، این که «زن در انتخاب عقیده و اظهار آن مستقل است «اسلمت الله» (قرآنی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۲۹).



۱۰. درجه ایمان ملکه سبأ

مقام بالای ایمانی ملکه سبأ را در انتهای داستان و در ذیل آخرین آیه شریفه می توان فهمید که خداوند از قول او می فرماید: «... واسلمت مع سلیمان لله رب العالمین».

بیان داستان ها در قرآن کریم بر اساس ارشاد و تربیت انسان ها به سوی هدایت و نور الهی است «هدی لناس» (بقره/۱۸۵)، و با عنایت به اصول اعتقادات اسلام که از جمله ی آن اعتقاد به معجزه بودن و عدم تحریف قرآن کریم است و از آنجایی که در کلام الهی، سخنی لغو نیست «ما هو بالهزل» (طارق/۱۴)، می توان نتیجه گرفت که سخن بلقیس در مورد ایمانش بیان می کند، حقیقتاً چنین ایمانی بوده است.

ایمان بلقیس در آیه شریفه چنین معرفی می شود: ۱- ایمان به رب العالمین به معنای حقیقی کلمه. زیرا تقییدی در اطلاق آیه نیامده است. ۲- تسلیم خدا بودن همراه سلیمان علیه السلام و به شیوه ی او.

۱۱. ایمان به رب العالمین

در توضیح بند اول از ایمان بلقیس ناگزیر از تفسیر عبارت «اسلمت ... لله رب العالمین» هستیم. برای این منظور دو واژه ی رب و العالمین را در لغت عرب معنا کرده و سپس به توضیح مختصری از آن اشاره می کنیم.

راغب اصفهانی در کتاب لغت خود این چنین کلمه ی رب را معنا کرده است: «در اصل به معنای تربیت کردن و ایجاد چیزی تا حد کمال است» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۲۹۲)، و در ادامه اضافه می کند، چنانچه واژه ی رب به صورت مطلق بکار رود مانند آیه مورد بحث «منظور پروردگار عالمیان است که مصالح موجودات را عهده دار است» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۲۹۲).

واژه ی عالمین که (ال) جهت معرفه کردن به آن اضافه شده است، جمع سالم کلمه ی عالم می باشد. عالم به معنای اسم برای جهان هستی است. ولی طبق بیان راغب اصفهانی اصل عالم استعمال شده برای «هر چیزی که با آن علامتی و نشانه ای به جای می گذارند. مانند تمبر و مهر که با آن علامت گذاری می شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۵۵۰). پس در اصل عالم، آیه و علامت برای نشان دادن و راهنمایی بر وجود خالق است. انسان ها به وسیله ی آن به شناخت حق تعالی دست یابی می کنند. جمع بودن عالم برای آن است که همه عوالم هستی را شامل شود تا همگی، علامت و نشانه ی ذات مقدسش شناخته شوند. (ال) بر روی عالمین نیز مفید حصر است. یعنی همه عوالم هستی تحت ربوبیت خداوند اداره می شود.

پس ایمان به رب العالمین، ایمان به پروردگار و تربیت کننده ی همه جهان هستی است. این توحید ملکه سبأ علاوه بر بیان توحید الوهیت که با ذکر کلمه ی الله آمده است، در ادامه عبارت رب العالمین را برای تأکید و تصریح به توصیف خدا به یگانگی او در خلقت که مستلزم توحید در عبادت نیز می شود، بیان می کند.

«و هو التوحید ثم تؤكّد التصريح بتوصيفه تعالى برب العالمين فلا رب غيره تعالى لشيء من العالمين و هو توحيد الربوبية المستلزم لتوحيد العبادة الذي لا يقول به مشرك» (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۴۰۰).

از مجموع مطالب فوق می توان به این نتیجه رسید که ملکه سبأ ی کافر، زنگار از دل گشوده و به شناخت فطری خود از پروردگار عالم بازگشته و خود را تسلیم فرامین او کرده است. انسان از دو طریق به دستورات الهی دسترسی پیدا می کند: از طریق عقل (تکوینی) «فالهّمها فجورها و تقویها» (شمس/۸)، و از طریق تشریح و نزول وحی و دستور پیامبران و اوصیاء آنان.

۱۲. تسلیم خدا بودن همراه سلیمان نبی

تسلیم دستورات تکوینی و فطری را ملکه سبأ با بیان عبارات خود به خوبی نشان داد که در مباحث قبلی به آن اشاره شد. اما او از جهت تسلیم تشریحی دستورات الهی نیز می گوید: «اسلمت مع سلیمان»، پس مراد از «با سلیمان به دستورات



خدا عمل کردن»، به دستورات سلیمان عمل کردن است. زیرا سلیمان پیامبر خدا بوده و دستورات خدا را از طریق وحی به انسان ها ابلاغ می کند. بنابراین بلقیس به پیامبری سلیمان نیز اعتراف دارد و از او تبعیت می کند، چون در اینجا اسلام خود را بر طریقه اسلام سلیمان دانست «فهو علی نهج اسلام سلیمان» (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۴۰۰).

از اینکه کلمه «مع» در عبارت (و اسلمت مع سلیمان) به کار رفته و به جای آن از حرف «ل» به معنای برای، به کار نرفته است، می توان این استفاده را هم از بیان بلقیس کرد که «روشن شود در راه خدا همه برادرند و برابر، نه همچون راه و رسم جباران که بعضی بر بعضی مسلط و گروهی در چنگال گروهی اسیرند، اینجا غالب و مغلوب وجود ندارد و همه بعد از پذیرش حق در يك صف قرار دارند» (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۴۸۳).

در خصوص تسلیم ملکه سبأ از دستورات تکوینی و فطری، می توان از عبارت او در جمله قبلی «رب اینی ظلمت نفسی» نیز بنابر احتمالی که منظور او ظلم به خود در مقابل دستور عقلی حجاب فطری در برابر دیدگان نامحرم بوده باشد نیز استفاده کرد. در این باب به نظرات مفسرین ذیل این عبارت می پردازیم و سپس به دلایل نظر خود اشاره می کنیم.

۱۳. نظر مفسرین درباره ظلم ملکه سبأ به خودش

ظلم در لغت عرب به معنای «تجاوز از حق آن چنانی که جاری مجرای نقطه‌ی دایره است و در مورد تجاوز کم یا زیاد به کار می رود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۵۰۴).

مفسرین با عنایت به معنای لغوی ظلم و مصداق بارز آن که شرك و کفر به خدای تعالی می باشد «إن الشرك لظلم عظیم» (لقمان/۱۳)، عبارت «رب اینی ظلمت نفسی» در آیه مورد بحث را به توبه‌ی از کفر سابق «خورشید پرستی» بلقیس که هدهد خبر از آن داده بود، تفسیر کرده اند و نوشته اند که «قالت رب اینی ظلمت نفسی بعبادتی للشمس» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۴، ص ۶۸).

اما اگر به نظر دقیق تر به فضائل بیان شده در خصوص درجه عقلی و ایمانی بلقیس نظر کنیم. او انسانی تازه مسلمان است که به فطرت اصلی خود بازگشته و اظهار اسلام به رب العالمین می کند. شاید کفر او را تقصیری قلمداد شود نه اینکه خود او مقصر باشد و کوتاهی در ایمان کرده باشد. بر فرض اینکه اسلام او را در آیه «و کنا مسلمین» به معنای ایمان آوردن تفسیر نکنیم؛ و بلقیس را با خبر از پیامبری حضرت سلیمان قبل از آمدنش خدمت ایشان بدانیم تا کفرش تقصیری باشد، علت دیر ایمان آوردنش می تواند این باشد که «جامعه و محیط شرك مانع خط شکنی و تسلیم او شده بود» (قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۲۷).

اشکال اول: اگر به تفاسیر گفته شده تا کنون در مورد معنای ظلم به نفس بلقیس، چنین اشکال گرفته شود که چگونه ممکن است، انسانی با زبان خودش، در لحظاتی قبل از این بیانش در اندک دقایقی، اظهار اسلام نموده است «و کنا مسلمین» بعداً مشرک شده و سپس با قاطعیت اظهار اسلام فطری و پیروی از دین پیامبر کند؟

جواب: پاسخ به این اشکال را علامه طباطبایی بدین صورت جواب داده اند: «فهو اسلامها و انقیادها لسلیمان. هذا مایعطیه سیاق الآیات» (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱۵، ص ۴۰۰)، آن اسلام، تسلیم سلیمان شدنش بوده است. این معنایی است که از سیاق آیات فهمیده می شود.

اما این اسلامی که در آیه بعدی آمده است، تسلیم خدا شدن است.

اشکال دوم: برخی احتمال داده اند که شاید توبه‌ی بلقیس از ظن به غرق کردنش در آب توسط حضرت سلیمان بوده و او هم یا به دلیل غرور پادشاهی و یا جبر اطرافیان سلیمان، مجبور به داخل آب شدن بوده و بعد که به اشتباهش پی برده، توبه کرده است: «قیل انها لما ظنت ان سلیمان بغرقها ثم عرفت حقیقه الامر قالت ظلمت نفسی» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۲۳).



جواب: از پیامبر خدا که به دلیل عقلی و نقلی معصومیتش از گناه ثابت شده است، ممکن نیست کسی را بدون گناه عقاب کند آن هم بدون ارائه ی بینه. از طرف دیگر بر فرض این که او مشرک است و بینه هم با آوردن تختش محقق شده، باز مهلت تفکر به بلقیس باید داده شود. علاوه براین اینکه زمان دیدن تختش هم، حداقل اظهار تسلیم به خدمت سلیمان کرده بود، دیگر دلیلی بر عقابش نیست.

همچنین سنت پیامبران و معصومین دیگر صلوات علیهم اجمعین بر جوانمردی است نه اینکه کسی را از جنگ بیم دهند و سپس با تسلیم خصم و اظهار فروتنیش او را غرق کنند! چنانکه این عمل حتی از یاران معصومین صادر نشد. مانند به قتل نرساندن ابن زیاد در عیادت او از هانی. هرچند موقعیت برای از بین بردن آن چنان خبیثی مهیا بود. زیرا مسلم بن عقیل تنها یکی از اصحاب امام حسین علیه السلام بود و دلیل این کار را خودش دستور امامش دانسته است.

۱۴. نظر نگارنده درباره ظلم ملکه سبأ به خودش

با عنایت به اینکه اظهار ظلم به نفس بعد از ترك پوشش به کار رفته است، چرا احتمال توبه ی ملکه سبأ را به کشف حجاب از ساق پا، در مقابل دیدگان نامحرم ندهیم؟

ممکن است در جواب، گفته شود به دلیل اینکه حجاب در آن زمان ضروری نبوده است. پاسخ این اشکال به تاریخچه ی حجاب و پوشش در ادیان برمی گردد. از آیات قرآن کریم در باب حیا که یکی از علل پوشش است، به زمان حضرت شعیب و حضرت موسی علیهما السلام که قبل از حضرت سلیمان علیه السلام است برمی گردد. می فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاتُ مَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...» (قصص/۲۵) ناگهان یکی از آن دو زن به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام بر می داشت. بنابراین زمانی که طریقه راه رفتن دختر حضرت شعیب مورد تأیید خداوند می باشد، پس چگونه ترك پوشش و حیای ملکه سبأ که به مراتب شدیدتر از طریقه ی راه رفتن دختر شعیب نبی و آن هم بعد از آن زمان بوده است، مورد نکوهش نباشد. علاوه بر این آیه، می توان به پوشش فطری زنان که شعاعی از حیاء ایشان در مقابل جنس مخالف است، استدلال کرد. زیرا «حجاب عبارت است از يك نحوه احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرمان او را از دید حیوانی ننگرند» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۴۲۶).

اشکال: آیه در خصوص ظلم به خود مطلق بیان شده است و مقید کردنش به ترك پوشش، بدون دلیل است.

جواب: شاهد اول این که عمل گناه قبل از بیان ظلم به خود آمده است. شاهد دوم: از بیان فوری حضرت سلیمان بعد از کشف حجاب بلقیس از ساق پایش می باشد که می فرماید: «...قال إنه صرح ممرد من قوارير...» (نمل/۴۴). شاهد سوم: بنا بر نظر برخی از مفسرین که بیان آن گذشت بلقیس قبلاً اظهار مسلمانی و ایمان کرده بود. پس بعد از ایمان نیازی به توبه نیست! بلکه مؤمن بودن با عمل خلاف عقل و شرع در تضاد است و نیاز به توبه دارد که آن هم در اینجا ترك پوشش است. در نتیجه با این سه دلیل می توان اطلاق عبارت آیه را تقیید به ترك حجاب نمود که انجام آن موجب ظلم به نفس می شود.

اشکال به دلیل دوم: بر اساس برخی از نظرات گفته شده توسط مفسرین، حضرت سلیمان عمداً بلقیس را به ترك حجاب از پایش دعوت می کند تا مشخص شود ساق پای او مانند الاغ است یا خیر. دلیل آن هم این بوده که جنیان از ازدواج حضرت سلیمان با بلقیس ترس داشته اند که نکند این اتفاق بیافتد و آنها صاحب فرزند شوند و جنیان در بند اطاعت فرزندان حضرت سلیمان بمانند. پس ایشان شایعه کردند که بلقیس از انسانی و جنی متولد شده است. «قیل: لانهم كانوا قالوا: ان ساقیها مثل ساق الحمار برجل الحمار لانها من ولد بین الانس و الجن لانه قیل: ان الجن خافت ان یتزوج بها سلیمان فقالوا ذلك لینفروا عنها فلما امتحن ذلك...» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۹۹).



جواب: اولاً چنین پنداری درباره‌ی پیامبر خدا داشتن، دور از عزت نفس و کرامت هر معصومی است. زیرا دلیلی ندارد تا حضرت سلیمان چنین گناهی انجام دهد. چون دعوت به گناه به هر علتی باشد خود گناه است با این که او می‌تواند از طریق وحی به علم آن دست یابد.

ثانیاً مأخذ این گونه مطالب از روایات و تاریخ جعلی و اسرائیلیات است که ما از ورود به آن خودداری کرده و بحث آن را به صاحب‌نظران واگذار کرده ایم. اما مفسرین بزرگ شیعه‌ی معاصر اصلاً از بیان این مطالب خودداری کرده و می‌فرمایند: «من أعاجیب الأخبار التي لا يسعنا إلا أن نعدّها من الإسرائيليّات و نصفح عنها» (طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۵، ص ۴۰۱)، از این قبیل اخبار عجیب و غیر قابل قبولی که در توجیه آن هیچ راهی نداریم، مگر آنکه بگوییم از اخبار اسرائیلیات است و بگذریم. اشکال به جواب اول: اتفاقاً «آیه دلیل بر آن است که چون کسی زنی را خواهد خواست، جایز است که محاسن وی را ببیند» (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۷، ص ۳۷).

جواب: بر طبق نظر اغلب مفسرین بلقیس تا آن زمان اظهار ایمان نکرده است، پس چگونه ممکن است پیامبر خدا تقاضای ازدواج از زن کافری داشته باشد؟ و اگر هم مسلمان شده باشد که بحثی نیست. اشکال به جواب ما: ممکن است این عمل «به امر الله باشد» (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۵، ص ۴۹).

جواب: قبل از این گذشت که دستور به عمل نکوهیده‌ی کشف حجاب، حتی به فرمان الهی نیز هیچ‌گونه توجیه شرعی نمی‌تواند داشته باشد. زیرا خود خداوند می‌فرماید: «... قُلْ إِنْ أَلَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف/۲۸)، ... بگو: خداوند هرگز به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟! اشکال دیگر: «روا بود که در شرع او این حجر نباشد بل حلال بوده باشد. چه تحریم این را از جهت شرع دانند و شرایع مختلف است» (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۵، ص ۴۹).

جواب: بالاخره کشف حجاب بنابر آیه بیان شده در خصوص حفظ حیای دختر حضرت شعیب که قبل از زمان حضرت سلیمان می‌زیسته است، نشان می‌دهد که در نزد شریعت ایشان چنین عملی نکوهیده است، زیرا مذهب سلیمان نبی تبعیت از شریعت موسی کلیم است. گذشته از این مطلب، حجاب و حیا خصوصاً در مورد زنان امری فطری است.

نتیجه گیری

درباره‌ی درایت و عقل ملکه سبأ کسی تردیدی ندارد حتی اگر به ظاهر آیات اندک توجهی شود، این مطلب به خوبی دانسته می‌شود. به همین علت است که بعضی از مفسرین بعد از جریان جواب دادن بلقیس در مورد تختش به کمال عقل او اعتراف می‌نمایند که: «... و ذلك کمال عقلها» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۴، ص ۶۸).

شاید بتوان درباره‌ی انتهای حیات ملکه سبأ در دنیا، از آخرین آیه از داستان او چنین نظر داد که: «ملکه سبأ، بانویی منصف و با سعادت بود و به آینده خوبی دست یافت. یعنی بدین مقدس اسلام مشرف شد و به قولی با حضرت سلیمان ازدواج کرد و به همین جهت با ایمان از دنیا رفت و از اهل بهشت شد» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۵، ص ۷۴). چرا که اگر بلقیس پس از اظهار ایمان دوباره به کفر برمی‌گشت، قرآن کریم به آن اشاره می‌فرمود. دلیل ما این است که هدف نزول قرآن تربیت و هدایت همه انسانهاست، پس چگونه از کفر بعد از ایمان زندگی حاکمی که پشت به مقامات دنیایی کرده و اسلام خود را به آیین پیامبر زمانش اعلام می‌نماید، پرده بر نداشته باشد!



بنابراین ملکه سبأ می تواند الگوی يك زن عاقل و مدبر باشد که به درجه‌ی ایمانی بالایی رسید. این اسوه‌ی قرآنی می‌تواند برای همه‌ی زنان و مردان عالم الگو باشد، زیرا قرآن کریم آسیه، زن فرعون را الگو برای همه زنان و مردان دانسته است. «و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرات فرعون...» (تحریم/۱). لذا با الغای خصوصیت از مورد، می‌توان آن را به ملکه سبأ نیز نسبت داد.

منابع و مآخذ

- ❖ جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، زن در آئینه جلال و جمال، تهران، ایران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ❖ خزاعی نیشابوری، حسین بن علی، (۱۳۶۶)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ❖ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۵)، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه حسین خداپرست، قم، ایران، چاپ و نشر نوید اسلام.
- ❖ طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۷ق)، تفسیر المیزان، ج ۱۵، تهران، ایران، دار الکتب الاسلامیه.
- ❖ طبرسی، ابو علی بن الحسن، (۱۳۷۹ق)، مجمع البیان، ج ۴، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی.
- ❖ طبرسی، ابو علی بن الحسن، (۱۴۱۲ق)، جوامع الجامع، ج ۳، تهران، ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ❖ طریحی، فخر الدین، (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرین، ج ۵، بی‌جا، نشر الثقافه الاسلامیه.
- ❖ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تبیان، ج ۸، قم، ایران، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ❖ فضل الله، محمدحسین، (۱۴۰۵ق)، من وحی القرآن، ج ۱۷، بیروت، لبنان، دار الزهراء.
- ❖ فیض کاشانی، محسن، بی تا، الصافی فی تفسیر کلام الله، ج ۴، مشهد، ایران، دار المرتضی.
- ❖ قرائتی، محسن، (۱۳۷۴)، تفسیر نور، ج ۸، قم، ایران، مؤسسه دار حق.
- ❖ کاشانی، فتح‌الله، (۱۳۴۴)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۷، تهران، ایران، کتابفروشی اسلامیه.
- ❖ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، اصول کافی، ج ۱، تهران، ایران، دار الکتب الاسلامیه.
- ❖ مکارم، ناصر، (۱۳۷۵)، تفسیر نمونه، تهران، ایران، دارالکتب اسلامی.
- ❖ نجفی، محمدجواد، (۱۳۶۲)، تفسیر آسان، ج ۱۵، تهران، ایران، کتابفروشی اسلامیه.

Abstract

Some of the doubts raised in the contemporary period are about the lack of intellect and faith of women in Islamic law, which is related to the ideological and theoretical aspect of women's rights. In order to answer these doubts, appropriate models for women's rights in the ideological fields, especially the Qur'an, were examined. Numerous verses have been revealed about the equality of men and women in terms of faith and belief, and many scholars and experts have discussed and written in this regard. Among the models that the Holy Qur'an has specified for the pious and pious women to meet men and women with faith of all ages, and which have been studied in detail by scholars, we can mention Maryam and Asiya, the wife of Pharaoh. But among the believing, wise and prudent women in the Qur'an, less attention has been paid to the story of Queen Saba from two dimensions of faith and prudence. An important characteristic of this faithful lady is her rich ingenuity and intelligence, which made her a suitable example for both subjects, women's intellect and faith. The wisdom of this lady in the face of the severity of the threat of the Prophet Solomon, her ingenuity at various times, and the expression of firm faith in the divine prophet of her time, is an exemplary example for every man and woman of faith. The narrations of the stories of Prophet Sulayman (as) and especially the current of Queen Saba, contain forgeries and Israelites, and many myths and legends have been told about the details of his life, sometimes distinguishing them from historical facts for the masses. It's difficult for people, and it distorts its originality. On the other hand, the verses in question are clear and similar and ambiguous verses are not seen. Therefore, we have refrained from narrating the narrations and examining their authenticity, and we have left the study to its educated people, so that their success and divine approval in this way may be due to them.

Keywords: Queen of Sheba, Belqis, Suleiman, model of men and women, women's rights.